



**سید خلیل سجادیپور -** جوانی که به اتهام قتل یکی از دوستانش تحت تعقیب قضایی قرار داشت، شب گذشته در عملیات کارآگاهان پلیس آگاهی مشهد دستگیر شد. به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان،

این جنایت وحشتناک سحرگاه بیست و چهارم فروردین گذشته در حاشیه بولوار توس مشهد هنگامی رخ داد که جوان معروف به «قیصر» با یکی از دوستانش به نام «محمد-ل» درگیر شد و گلولی او را با تیغه

کارد شکافت.

در پی وقوع این حادثه مرگبار، بلافاصله تحقیقات قضایی با دستور ویژه قاضی وحید خاکشور (قاضی ویژه قتل عمد) آغاز شد اما «قیصر» به مکان نامعلومی گریخته بود.

**متهم به جنایت مسلحانه بعد از ۶سال فرار دستگیر شد**

# مُهر انکار بر شلیک مرگبار!



سید خلیل سجادیپور  
info@khorasannews.com

متهم به جنایت مسلحانه وحشتناک که از ۶ سال قبل تحت تعقیب پلیس قرار داشت در حالی با عملیات ضربتی کارآگاهان اداره جنایی آگاهی خراسان رضوی در آزادراه شهید شوشتری دستگیر شد که مُهر انکار برشلیک مرگبار زد و مدعی شد پسرعمویش برآثر شلیک دوستان خودش به قتل رسید.

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، بیست و چهارم فروردین سال ۱۳۹۸ بود که صدای ترسناک شلیک گلوله هادر پیچ ساغروان مشهد، دلپره عجیبی به راه انداخت، به گونه ای که اهالی محل و رهگذران در جای خود میخکوب شدند و در حالی چشم به آن سوی جاده دوختند که جوانی به نام «جواد» برآثر اصابت گلوله مجروح شده بود. طولی نکشید که جوان ۲۷ ساله جان سپرد و عامل یا عاملان شلیک های مرگبار با به جا گذاشتن خودروهای تیگو در محل، پا به فرار گذاشتند.

گزارش روزنامه خراسان حاکی است در پی گزارش تیراندازی مرگبار به پلیس ۱۱۰، بلافاصله عوامل انتظامی وارد صحنه حادثه شدند و با حفظ محل وقوع جنایت، مراتب را به قاضی علی اکبر احمدی نژاد (قاضی ویژه قتل عمد مشهد در زمان وقوع حادثه) اطلاع دادند. اهمیت و حساسیت این ماجرای تکان دهنده موجب شد تا قاضی وقت شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب به همراه گروهی تخصصی از کارآگاهان پلیس آگاهی عازم پیچ ساغروان در منطقه چهارطاق شود. دقایقی بعد واکاوی های قضایی در باره جنایت مسلحانه آغاز و مشخص

**سید خلیل سجادیپور-** مرد کت و شلوا ری شیک

پوش در حالی که قصد داشت موتورسیکلت سرقتی را به داخل منزل ویلایی انتقال دهد به طرز غافلگیری آنی در جنگ نیروهای کلانتری شغای مشهد گرفتار شد و هنگام اسباب کشی به لانه جدید به دام افتاد.

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، ماموران کلانتری شغای مشهد که با دستور سرهنگ محمد چراغ (فرمانده انتظامی مشهد) مشغول اجرای طرح پیشگامان به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم بودند، از طریق منابع و مخبران محلی به اطلاعاتی دست یافتند که نشان می داد مرد میانسالی قصد دار دیک دستگاه موتورسیکلت تریل بدون پلاک را به منزل ویلایی انتقال دهد که آن را اجاره کرده و در حال اسباب



**توکلی-** عامل یک جنایت هولناک بعد از گذشت ۱۶ سال از زمان وقوع قتل دستگیر شد. به گزارش خراسان، اوایل فروردین ماه سال ۱۳۸۸، قتل یک مرد جوان در حوزِه

**باهوشیاری شهروندان رخ داد**

## غافلگیری دزد شیک پوش هنگام اسباب کشی به لانه جدید!

و او را نیز دستگیر کردند اما برای جلوگیری از انتقال اموال سرقتی احتمالی، پی درنگ مخفیگاه این متهم ۴۲ ساله را هم با دستور مقام قضایی بازرسی کردند اما هیچ گونه لوازمی در منزل وی پیدا نشد.

در همین حال با هدایت وی به مقر انتظامی دو متهم در حالی مقابل یکدیگر قرار گرفتند که مالک موتورسیکلت نیز به طور همزمان شناسایی و به کلانتری دعوت شد. مالباخته نیز که جوانی ۳۹ ساله بود به افسران تحقیق گفت: من در بولوار موسوی قوچانی ساکن هستم و موتورسیکلت تریل را در پارکینگ مجتمع مسکونی نگهداری می کردم که هفدهم آذر سال گذشته، سارقان آن را از داخل پارکینگ سرقت کردند. بنابر گزارش روزنامه خراسان، «م-و» (متهم به سرقت شیک پوش) با دیدن «م-الف» گفت: من و او از دوستان قدیمی

هستیم. او سوار بر موتورسیکلت مذکور به خانه ام آمد و گفت: منزل من آپارتمانی است به همین دلیل همسایگان اجازه نمی دهند موتورم را آن جا بگذارم و از من خواست تا آن را در منزل اجاره ای خودم نگهداری کنم! وقتی از او درباره پلاک موتورسیکلت پرسیدم که چرا موتورپلاک ندارد؟ به من گفت: از شخصی پول طلبکارم. این موتور را به جای طلبم از او گرفتم. اگر پولم را بدهد، من هم موتورسیکلت را به خودش مای می گردانم به



همین دلیل پلاک آن دست صاحبش است!

این بود که موتورسیکلت تریل بدون پلاک را در منزل گذاشتم. من هم که با او حساب و کتاب داشتم و می خواستم موتورسیکلت را از او بخرم چیزی نگفتم! متهم به سرقت همچنین در باره گالن های حاوی مایعات مشکوک به مشروبات الکلی نیز گفت: آن ها سر که سیب هستند! که هنوز نرسیده اند! در همین حال م-الف نیز در جدل با اظهارات دوست قدیمی خود گفت: من

**در امتداد تاریکی**

## زندان، جایگزین خیال های خوش!

اعصابم به هم ریخته بود، باور نمی شد که فقط چندمیلیون تومان سهم من از این همه ترس و وحشت باشد! من در افکار خودم به دنبال خوشگذرانی های بی حد و حسابی بودم که تصور می کردم با فروش گوشی های سرقتی می توانم به آن هادست یابم اما ... به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، این ها بخشی از اظهارات جوان ۲۷ ساله ای است که به اتهام گوشی قاچی توسط نیروهای زنده تجسس کلانتری شهید آستانه پرست مشهد دستگیر شده بود. این جوان که مدعی بود تا مقطع دبیرستان تحصیل کرده است، ریشه تبهکاری هایش را به معاشرت با دوستان ناباب گره زد و در باره سرگذشت خود به کارشناس اجتماعی کلانتری گفت: پدرم راننده خودروهای سنگین بود و من کمتر او را در خانه می دیدم، به همین دلیل هم احساس آزادی بیشتری می کردم و با دوستانم به تفریح و خوشگذرانی می رفتم تا این که بعد از اتمام خدمت سربازی با «جعفر» آشنا شدم.

او جوانی خلافکار بود که مدام سوار بر موتورسیکلت درپارک محل زندگی مان پر سه می زد! این آشنایی خیابانی خیلی زود به رفتافتی صمیمانه انجامید و این گونه من هم در مسیر خلافکاری قرار گرفتم. حالادر خانه مجردی «جعفر» به راحتی سیگار می کشیدم و موادمخدر مصرف می کردم تا این که در یکی از همین روزها با «هوشنگ مالخر» آشنا شدم که به خانه مجردی جعفر آمده بود. او چنان از خوشگذرانی با پول گوشی های سرقتی برایم تعریف می کرد که بالاخره ترغیب به سرقت شدم!

اگرچه خیلی اضطراب داشتم و حتی از نام پلیس هم می ترسیدم ولی او چنان افکار مرا غرق در خوشی باپول های مفت کرد که من این همه وحشت ها را به جان خریدم و به همراه جعفر تصمیم به گوشی قاچی گرفتیم. «جعفر» که سابقه دار بود، از من خواست ترک موتورسیکلت بنشینم و با هم گوشی قاچی کنیم. آن روز وقتی چند گوشی قاپیدیم، به اتفاق هم به منزل «هوشنگ مالخر» رفتیم. جعفر سر کوچه نگهبانی می داد که من گوشی ها را به او فروختم ولی او فقط ۳۰۰ در صد پول فروش را به ماداد، زمانی که پول ها را تقسیم کر دیم فقط ۲ میلیون تومان سهم من شد. خیلی اعصابم به هم ریخت.

با این همه ترس و وحشت از دستگیری، حالا با این پول اندک حتی نمی توانستم به خوشگذرانی فکر کنم!

خلاصه همه آن مبلغ را هم موادمخدر خریدم و دوباره به خانه مجردی جعفر باز گشتم. بعد از مصرف موادمخدر تصمیم گرفتم این بار گوشی ها را به مالخر دیگری بفروشم! تا شاید پول بیشتری به دست بیاورم! به همین دلیل عصر روز بعد دوباره سوار موتورسیکلت جعفر شدیم و به هسته تر م کزی شهر آمدیم تا از مسافران و گردشگران سرقت کنیم. پلاک مخدوش و شکسته ای را هم که «هوشنگ مالخر» قبلا در اختیار مان گذاشته بود، روی موتورسیکلت نصب کردیم و به طرف زنی به راه افتادیم که بی توجه به اطرافش مشغول گفت و گو با گوشی بود اما در یک لحظه با صدای «ایست» وحشت به جانم افتاد. پلیس های موتورسوار را دیدم که به طرف ما می آیند.

«جعفر» گاز موتورسیکلت را فشرد تا از چنگ آن هافزار کنیم اما دیگر دیر شده بود و مادر محاصره نیروهای کلانتری شهید نواب صفوی قرار گرفتیم. هنوز وارد اتاق بازجویی نشده بودیم که یکی از افسران تجسس «جعفر» را شناخت و من هم به همه گوشی قاچی هاعتراف کردم و «هوشنگ مالخر» را هم لو دادم. وقتی ماموران «هوشنگ» را دستگیر کردند، مشخص شد که او هم سابقه دار است و چند سارق دیگر هم برای او کار می کنند.

اکنون میله های زندان جایگزین افکار خوشگذرانی هایم شده است در حالی که از این همه ترس و وحشت فقط پول مصرف موادمخدر را به دست آوردم ای کاش ...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است با صدور دستوری ویژه از سوی سرهنگ جعفری (رئیس کلانتری شهید آستانه پرست)

تحقیقات افسران دایره تجسس به سرپرستی سرهنگ سروری برای دستگیری دیگر عوامل مرتبط با این باند گوشی قاچی همچنان ادامه دارد.

**براساس ماجرای واقعی در زیر پوست شهر**